

پاسخ به مقالات روزنامه جمهوری اسلامی با عنوان

«ما را رئیس جمهور کنید»

شورای سردبیری روزنامه جمهوری اسلامی

با سلام و آرزوی توفیق آن شوری در درک و درج و دفاع از حق، عطف به مطالبی که در مصاحبه آقای نخست‌وزیر در شماره ۱۷۲۵، ۲۴ اردیبهشت ماه، مصاحبه مطبوعاتی وزیر کشور در شماره ۱۷۲۹، ۲۹ اردیبهشت و مقاله‌ای که تحت عنوان «ما را رئیس جمهور کنید» در شماره ۱۷۳۳، ۲ خرداد ماه ۱۳۶۴ پیرامون نهضت آزادی ایران درج نموده بودید، برای روشن شدن اذهان و انجام وظیفه اسلامی و دفاع و استفاده از حقی که قانون مطبوعات مصوب شورای انقلاب برای کسانی که مورد تهمت و افترا قرار می‌گیرند، نوشتار پیوست را برای درج در آن روزنامه ارسال می‌داریم. امیدواریم با انتشار آن به وظیفه شرعی و قانونی و وجدانی خود عمل نموده بدین وسیله گامی در جهت رضای خدا و خدمت به خلق بردارید.

نهضت آزادی ایران

۶۴/۳/۲۷



شرط مشروعیت انتخابات

نهضت آزادی ایران مشروعیت هیئت حاکمه را در گرو تمکین به قانون اساسی و به رسمیت شناختن و ایفاء صادقانه حقوق و آزادی‌هایی که در آن برای ملت در نظر گرفته شده به عنوان میثاقی ملی و عهدنامه‌ای همگانی میان مردم و حاکمیت می‌داند. و رأی مردم را که در شرایطی آزاد به صندوقها ریخته شود وسیله کسب و اعلام این مشروعیت می‌شناسد. هر حاکمیتی که از راهی جز این راه به قدرت دست یافته و یا اعمال قدرت کند مشروعیت ندارد.

این موضوعی است که نهضت آزادی بارها در بیانیه‌های خود اعلام داشته و به رسمیت شناختن آن را از حاکمیت درخواست نموده است. با وجود این صاحبان قدرت و مناصب با استفاده از امکانات وسیع رسانه‌های گروهی که در انحصار خود دارند و بدون آنکه طبق قانون امکان دفاع در این رسانه‌ها را به ما بدهند ما را به جرم این کار مورد انواع تهمت‌ها و دروغها قرار می‌دهند که ما برای مثال چند نمونه را ذکر می‌کنیم:

● آقای نخست‌وزیر، طی یک مصاحبه مطبوعاتی در ۲۳ اردیبهشت ماه ۶۴، با شرکت خبرنگاران خارجی غربی، در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری و نهضت آزادی ایران مطالبی را بیان داشته‌اند که خلاف واقعیت و آمیزه‌ای از دروغ و افتراء است.

آقای نخست‌وزیر در پاسخ سؤال خبرنگار ایتالیائی در باره شرکت احتمالی آقای مهندس بازرگان و نهضت آزادی در انتخابات ریاست جمهوری مدعی شده‌اند که:

۱- «نمایندگان اقلیت در مجلس اول، با کمال آزادی صحبت می‌کرده‌اند و کسی هم مزاحم آنها نبوده است.»

به نظر نمی‌رسد آقای نخست‌وزیر تا این حد از رویدادهای دوره اول مجلس و جو اختناق حاکم بر آن بی‌اطلاع باشند. به نظر ما ایشان در این مسأله تجاهل می‌نمایند و خوب می‌دانند که بعد از وقایع خرداد ۶۰ نمایندگان اقلیت در مجلس اول تحت آن چنان فشاری قرار گرفتند که در تمام ادوار مجلس گذشته بی‌سابقه بوده است. تنی چند هم که بخود جرأت و جسارت ابراز نظر و عقیده می‌دادند با فحش و مشمت و لگد و سیلی عده‌ای از نمایندگان اکثریت، که کاملاً آزاد بودند، روبرو می‌شدند. مشروح مذاکرات مجلس، نوارها و فیلم‌های آن جلسات نشان‌دهنده جو حاکم بر دوره اول مجلس می‌باشد. ملت ایران صحنه‌های شرم‌آور آن مجلس را فراموش نکرده‌اند و ایشان هم نمی‌توانند با مصاحبه‌های مطبوعاتی حقایق را بپوشانند.

۲- «نظام جمهوری اسلامی در وعده‌هایی که داده و در اجرای قانونی اساسی با قوت عمل کرده است.»

آقای نخست‌وزیر در بیان این مطلب آگاهانه و یا ناخودآگاه رهبران و مسئولان در حاکمیت کنونی را مساوی با نظام جمهوری اسلامی قرار داده‌اند تا کسی را یارای محاکمه و بازخواست و حتی سؤال کردن از آنان نباشد. حاکمیت بهتر از هر کس می‌داند که خود و نه «نظام جمهوری اسلامی» مسئول اجرای قانون اساسی است. اگر فریاد اعتراض مردم بلند است که چرا حقوق و آزادیهای ملت فراموش شده است اعتراض به حاکمیت است نه مخالفت با نظام. به موجب قانون اساسی رئیس جمهوری (دبیرکل حزب حاکم) مسئول اجرای قانون اساسی است. نخست‌وزیر تحت نظر رئیس جمهور موظف به تبعیت از قانون اساسی است. اعتراض و فریاد ملت علیه تخلفات مقامات از اصول مصرحه در قانون اساسی است.

مردم می‌خواهند بدانند این مقامات به کدام یک از وعده‌های خود عمل کرده‌اند؟ که نخست‌وزیر یا سایر مقامات این چنین ادعا کرده‌اند؟ آیا جز این است که هر وعده‌ای به مردم داده‌اند عکس آن عمل کرده‌اند. آیا امضای قرارداد اسارت بار با امریکا معروف به بیانیه الجزائر، عمل به وعده‌هایی است که در مبارزه با استکبار جهانی به مردم داده شده بود؟ و این است مفهوم به خاک مالیدن پوزه امپریالیسم امریکا؟! مگر وعده ندادند کشور را به خودکفائی اقتصادی برسانند؟ آیا مصرف درآمد نفت در جنگ و خرید کالاهای بنجل و وامانده مصرفی از کشورهای از نوع ترکیه، پاکستان و کره شمالی و جنوبی و تایوان و غیره تحقق وعده‌های خودکفائی صنعتی و کشاورزی است؟ آیا وعده ندادند که مستضعفین را از فقر نجات بدهند پس چرا با ازدیاد بی‌سابقه حجم اسکناس در گردش رکود و بیکاری، حرکت رو به اضمحلال صنایع و فعالیت کشاورزی، تنگی معیشت را بدین درجه رسانیده‌اند؟ مگر وعده آزادی به مردم ندادند پس چرا با سانسور مطبوعات و رسانه‌های گروهی چنان اختناق را حاکم ساختند که حتی حیف و میل بیت‌المال، ازدیاد رشوه و ارتشاء و سوءاستفاده‌های کلان در نهادهای قدیم و جدید دولتی و نیمه‌دولتی، آشفته‌گی

بی‌سابقه در آموزش و پرورش از مردم مخفی نگه داشته می‌شود؟ آیا بحران روزافزونی که دانشگاه‌ها را اسیر بازیهای سیاسی دولتمردان و مراکز قدرت نموده است عمل به وعده‌های داده شده است؟ آقای نخست‌وزیر مدعی شده‌اند که قانون اساسی با قوت اجرا شده است!! اگر منظور از اجرای قانون اساسی این است که مجلس داریم، رئیس‌جمهوری داریم، نخست‌وزیر داریم، هیئت وزراء داریم، قوه قضائیه‌ای داریم که تماماً توسط حکام شرع اداره می‌شود؟ و... نهادهای امنیتی و انتظامی با قدرت بر امور مسلط هستند، اگر چه سخنی درست گفته‌اند ولی از روح قانون اساسی و معنای اجرای آن بی‌خبرند. اما اگر منظور ایشان اجرای همه‌جانبه قانون اساسی از جمله اصول مربوط به حقوق ملت و آزادیهای به رسمیت شناخته شده در قانون است در این صورت تشخیص یا صداقت ایشان مورد سؤال قرار خواهد گرفت. ما به صراحت و قاطعیت اعلام می‌کنیم که اصول مصرحه در فصل سوم قانون اساسی که حقوق و آزادیهای ملت را بیان می‌کند کلاً نادیده شده است و از آقای نخست‌وزیر می‌خواهیم در صورتیکه این ادعا را باور ندارند اصول این فصل را یک به یک بخوانند و برای مردم شرح بدهند که کجا و چگونه این اصول اجرا شده‌اند؟

برای نمونه بگویند چرا قانون احزاب اجرا نمی‌شود. وزیر کشور در مصاحبه اخیر خود (۶۴/۲/۲۸) برای چندمین بار طی سه سال گذشته گفتند که آئین‌نامه قانون احزاب را هیئت دولت دو سال پیش تصویب کرده است. ولی نگفتند چرا دولت نه آن را منتشر نموده است و نه آن را به اجرا گذاشته است. بلکه هر بار بهانه‌های عجیب و غریبی را برای عدم اجرای آن عنوان می‌نمایند. آیا هدف از این بهانه‌های غیرموجه و عدم اجرای قانون احزاب جز این است که نمی‌خواهند حزب و گروه دیگری جز موافقین خودشان رسماً و علناً وجود داشته باشند؟ حزب حاکم و انجمن‌ها و گروههای وابسته به قدرت حاکم نیازی به قانون احزاب ندارند. آنها حاکم‌اند و از تمام امکانات دولتی و غیره برای حزب و گروه خود استفاده می‌کنند، رسانه‌های گروهی را کلاً در اختیار دارند. اجرا یا عدم اجرای قانون احزاب تأثیری در وضعیت آنان نخواهد داشت. تنها اثر اجرای قانون احزاب احتمالاً آن خواهد بود که مخالفین، از جمله نهضت آزادی، بتوانند در چهارچوب قانون حقوق اساسی ملت را مطالبه کنند. حاکمیت حتی شهادت اعلام و اجرای قانون و آئین‌نامه مصوبه خود در مورد احزاب را ندارد و لذا به بهانه‌های گوناگون اجرای آن را به تعویق می‌اندازد. این امر بخوبی نشان می‌دهد که برای قدرت حاکم تنها آن قانونی اجرا شدنی و محترم است که به نفع موقعیت و قدرتش باشد.

قدرت حاکم از تأمین آزادی‌های اساسی می‌ترسد چرا که می‌خواهد یکه تاز میدان تبلیغات باشد و تصور می‌کند مردم آنقدر بی‌شعور و بی‌اطلاع هستند که هر مطلبی که آنها بگویند باور می‌کنند. این یک اشتباه بسیار بزرگی است که نه تنها موجب نجات حاکمیت نخواهد شد بلکه نهایتاً موجبات انهدام آن را فراهم خواهد ساخت.

۳- آقای نخست‌وزیر و سایر حکام مدعی شده‌اند که اگر ما در انتخابات دوره دوم مجلس شرکت

نکردیم به این دلیل بود که منزوی هستیم و موفق نمی‌شدیم.

اگر به راستی آقایان از اجرای قانون اساسی و تضمین و تأمین آزادیهای قانونی برای مخالفین خودشان هراسی ندارند و مطمئن‌اند که ما در میان مردم پایگاه نداریم پس چرا از دادن حقوق و امکانات

مشروع به ما و سایر مخالفین خود وحشت دارند؟ چرا حتی یک روزنامه غیروابسته به حاکمیت اجازه انتشار ندارد؟ چرا نتوانستند حتی محل بسیار محقر نهضت آزادی را تحمل کنند و آمدند و ریختند و بردند و لاک و مهر کردند و حاضر به پس دادن آن به ما نیستند؟ چرا مطبوعات و رسانه‌های گروهی را که اکثراً با بودجه بیت‌المال اداره می‌شود، در خدمت انحصاری حزب حاکم قرار داده‌اند و بیانیه‌ها و نشریات و حتی آگهی‌های مخالفین از جمله نهضت را چاپ و منعکس نمی‌نمایند؟ و اگر هم چیزی می‌نویسند، مخدوش و بریده شده و انحرافی است. چرا بر خلاف شرع و اصول قانون اساسی به ما و سایر مخالفین خودشان در مصاحبه‌ها، در سخنرانیها، در خطبه‌ها و... ناسزا می‌گویند، تهمت می‌زنند، دروغ‌پردازی می‌کنند؟ اما وقتی جواب داده می‌شود چاپ نمی‌کنند و صدا و سیما آن را منعکس نمی‌نماید. چرا با آنان که به اتهامهای واقعی و یا واهی دستگیر می‌شوند بر طبق قانون اساسی و مقررات مصوبه رفتار نمی‌شود و حقوقی که قانون برایشان مقرر داشته است نادیده می‌گیرند.

چرا در تمام انتصابات، روابط جای ضوابط را گرفته است و شایستگی و لیاقت و کاردانی افراد در نظر گرفته نمی‌شود.

اگر حاکمیت در ادعای خود صادق است و ما را فاقد پایگاه در میان مردم می‌داند، چرا از اجرای مناظره‌های سیاسی در صدا و سیما، که مردم در یک بحث منطقی و دور از جنجال و هوچیگری حقایق را بشنوند وحشت دارد؟ و چرا مردمی را که در جلسات و سخنرانیهای ما می‌آمدند به دست ایادی خودشان وحشیانه می‌زدند که عبرت سایرین و مردم نزدیک نهضت شوند؟

چه حاکمیتی از آزادی عمل مخالفین می‌ترسد؟ حاکمیتی که اکثریت مردم را حامی خود می‌داند یا آنکه احساس انزوا و تنهایی می‌کند و می‌ترسد که با دادن آزادیهای قانونی قدرت خود را از دست بدهد؟

۴- حکام وقت ما را متهم می‌نمایند که می‌خواهیم برای نظام مسئله‌ای ایجاد کرده و جمهوری اسلامی را متهم کنیم.

این رویه‌ای بسیار قدیمی و کهنه و پوسیده است که معمولاً حاکمیت که احساس انزوا و تنهایی و جدائی از مردم را می‌کند به آن متوسل می‌شود.

ما سخن خود را واضح و آشکار و صریح بیان می‌کنیم. ما بارها اعلام کرده‌ایم که انقلاب، نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی را قبول کرده و مدافع و حامی و مصر بر احترام و اجرای آن هستیم. اما عملکرد حاکمیت را در مجموع در جهت مصالح ملت ندانسته و بسیاری از اعمال اساسی آنها را خلاف قانون اساسی می‌دانیم. تلاش برای اصلاح و یا تغییر حاکمیت را حق مردم می‌دانیم و مردم را برای چنین امری دعوت به قیام قرآنی نموده و می‌نمائیم.

حاکمیت حق ندارد آنچنان خود را مترادف با نظام جمهوری اسلامی بداند که هر ایراد و انتقاد و اعتراضی و یا احیاناً حمله‌ای را که به آنها می‌شود مترادف با حمله به نظام معرفی نماید.

۵- آقای نخست‌وزیر گفته‌اند که آقایان (یعنی نهضت آزادی) می‌توانند حرف خودشان را بزنند در انتخابات شرکت کنند، منتهی من به آنها توصیه می‌کنم که تهمت نزنند انقلاب را زیر سؤال نبرند؟ دروغ نگویند...

اولاً آقای نخست‌وزیر فراموش کرده‌اند که حق حرف‌زدن و یا شرکت در انتخابات از حقوقی است که قانون اساسی برای مردم پیش‌بینی نموده و آقای نخست‌وزیر نه در دادن و نه در گرفتن آن دخالتی ندارند. اسلام و قانون اساسی جمهوری چنین حقی را به ما داده است و حاکمیت چه بخواهد و چه نخواهد خوشش بیاید یا نیاید، ما را تهدید نکند یا نکند، ما به وظیفه دینی و ملی خود عمل می‌کنیم و آنچه را که در خیر و مصلحت ملک و ملت بدانیم خواهیم گفت و عمل خواهیم کرد.

ثانیاً آنها که با سوابق ممتد نهضت آزادی آشنا هستند بخوبی می‌دانند که ما در گفتار و کردار خود حتی‌الامکان از مسیر حق و تقوی خارج نمی‌شویم، تهمت نزده و دروغ نمی‌گوئیم. ما اگر چنانچه برای بسیاری از دولتمردان کنونی از جمله آقای نخست‌وزیر شایستگی لازم را جهت اداره امور کشور قائل نیستیم آن را با صراحت گفته‌ایم. نمایندگان نهضت در مجلس به آنها رأی اعتماد ندادند. اما طبق رهنمود قرآن ما هرگز به خود اجازه نداده‌ایم که در برخورد با مسئولان از جمله نخست‌وزیر از جاده تقوی خارج شویم. جالب توجه است که این توصیه از جانب کسی به ما می‌شود که خود از تهمت زدن و دروغ گفتن ابائی نداشته است و در مصاحبه‌های اخیر خود در قم و تهران زشت‌ترین تهمت را به ما زده است. در همین مصاحبه مطبوعاتی وقتی خبرنگاری از او در رابطه با سخن نهضت آزادی در باره عدم آزادیها و عدم تأمین و تضمین حقوق ملت سؤال می‌کند، به جای آنکه با متانت و خضوع و تقوی و ادب سیاسی و اسلامی، موارد عدم آزادیهای را که مردم و به تبعیت از آنها نهضت آزادی عنوان می‌کند برشمرده و با صراحت و مؤدبانه جواب بدهد، کلی‌گویی کرده و از شیوه رائج بر چسب‌زنی استفاده نموده، درخواست اجرای قانون اساسی، تأمین حقوق و آزادیهای اساسی را اثر پیروی از افکار جهانی و در نهایت از امریکا معرفی کرده است؟! در حالیکه سخن ما بسیار صریح و روشن است. ما می‌گوئیم آزادیهای مشروع و قانونی در کشور زیر پا گذاشته شدند. اگر می‌گویند حرف ما خلاف است بگویند غیر از موافقین و طرفداران و هواداران حاکمیت چه گروه‌های دیگری از آن حقوق و آزادیها برخوردار هستند؟ همین مصاحبه نخست‌وزیر را چندین بار در صدا و سیما منتشر ساختند، در تمام روزنامه‌های یومیه صبح و عصر با عناوین درشت و به طور کامل چاپ کردند، ولی کدام رسانه گروهی اجازه دارد پاسخ به این مصاحبه را منتشر سازد.

نظیر همین رویه غیراسلامی را روزنامه جمهوری اسلامی ارگان حزب حاکم، که زیر نظر دبیرکل حزب، یعنی آقای خامنه‌ای (ریاست جمهوری) اداره می‌شود، اعمال می‌کند و هیچ فرصتی را برای تهمت و بر چسب‌زدن به نهضت آزادی از دست نمی‌دهد. مثلاً در ۲ خرداد ۶۴، در سرمقاله‌ای تحت عنوان «ما را رئیس جمهور کنید» به جای طرح و بررسی بیانیه مطبوعاتی نهضت در باره انتخابات قریب‌الوقوع ریاست جمهوری و پاسخهای مؤدبانه و منطقی به ایرادات ما، بر طبق رویه گذشته، به دروغ‌پردازی پرداخته است. درخواست اجرای قانون اساسی توسط نهضت را، «به زیر سؤال بردن انقلاب و مشروعیت آن» معرفی نموده است و ما را متهم ساخته است که گویا «با روند کلی و بدنه اصلی انقلاب اختلاط ریشه‌ای داریم»، البته اگر روشن می‌ساختند که منظورشان از بدنه اصلی انقلاب، خودشان و حزب و گروه‌های وابسته به خود هستند و روند کلی هم، یعنی رویه عمومی سیاسی - اجتماعی، تبلیغی و اداری دسته حاکم، هم

خواننده بهتر می‌توانست مطلب را بفهمد و هم قطعاً ایرادی نمی‌گرفتیم چرا ما به حق با روش‌های حاکمیت اختلاف ریشه‌ای داریم.

مثلاً ما آزادی انتخابات را در یک جامعه غیرآزاد و بسته غیرممکن می‌دانیم. مقدمه آزادی انتخابات را تأمین «آزادیهای قانونی، نظیر آزادیهای مطبوعاتی، اجتماعات، نطق و بیان» می‌شناسیم. اما حاکمیت برداشت دیگری از آزادی انتخابات دارد. به نظر آنها، که از زبان وزیر کشورشان و عضو شورای مرکزی حزبشان در ۶۴/۲/۲۹ اعلام شده است آزادی انتخابات یعنی: «فرمانداری موظف است که از هر حزب و گروهی که منع قانونی نداشته است برای انتخابات ریاست جمهوری ثبت‌نام به عمل آورد».

نویسنده سرمقاله جمهوری اسلامی در ادامه روند کلی خط مشی تبلیغاتی گروه حاکم دروغ بزرگی را که آقای هاشمی رفسنجانی به نقل از کارتر در خطبه نماز جمعه خود (در ۶۴/۲/۶) گفته بودند، تکرار نموده و مدعی شده است که: «در آنسو دولت موقت را می‌بینیم که با سفر شاه به امریکا موافقت کرده است». ما چنین بدنه‌ای از انقلاب را فاسد می‌دانیم. و با روند کلی آن اختلاف ریشه‌ای داریم. نویسنده که حتی حاضر نشده است پای مطلب خود را امضاء کند تا اعتبار سیاسی گذشته و حالش مورد ارزیابی قرار گیرد اگر مختصر تقوایی داشت به همان روزنامه خودشان در نیمه اول آبان ۵۸ رجوع می‌کرد و بیانیه‌ها و یادداشت‌های وزیر امور خارجه دولت موقت را مطالعه می‌کرد و پی می‌برد که این ادعا چقدر بی‌اساس و دروغ است. اگر نویسنده چنین مجال و حالی را نداشت ولی قصد دشمنی و خصومت با نهضت را هم نمی‌داشت حداقل سخن آقای هاشمی را، که مطلب خود را اصلاح کردند، و به جای موافقت دولت موقت با سفر شاه گفتند که کارتر سفر شاه را به اطلاع دولت موقت رسانیده بوده است (مطلبی که طی بیانیه‌های فوق‌الذکر در همان سال ۵۸ به اطلاع ملت ایران رسانیده شده بود) می‌پذیرفت و دروغ قبلی را تکرار نمی‌کرد!!

یکی دیگر از روندهای کلی گروهی که خود را بدنه اصلی انقلاب تصور کرده است این است که قانون و مقررات بی‌معناست. لذا هر کجا که لازم باشد مردم به اصطلاح حزب‌اللهی باید وارد صحنه شده و رأساً دست به کار شوند. به ما ایراد می‌گیرند که ما چرا «حرکتهای خودجوش حزب‌الله برای مقابله با هرگونه انحراف را تخطئه کرده‌ایم». این هم یکی از مواردی است که ما با این گروه اختلاف ریشه‌ای داریم. ما می‌گوئیم هیچ گروه و دسته‌ای، اعم از حزب‌اللهی اصیل یا غیراصیل، حق ندارد بر خلاف قانون حرکت کند. قانون برای گروههای طرفدار حاکمیت و یا مخالف آن باید یکسان اجرا شود. وقتی مملکت وزارت اطلاعات و امنیت دارد، و یک روحانی حزب‌اللهی آن را اداره می‌کند، نیروهای انتظامی، داسراها و دادگاههای قانونی دارد، مقابله با هرگونه انحرافی باید از طریق مسیر و مجرای قانون و نهادهای صلاحیت‌دار قانونی باشد نه آنکه چند نفری، که خود را حزب‌اللهی می‌شمارند، با مشاهده هر عملی که به تشخیص آنان انحرافی بود، به خیابانها بریزند و زیر پوشش مقابله با انحراف هر کاری خواستند با مردم بی‌سلاح و دفاع در کوچه و خیابان و مدرسه و مطب بکنند!! البته همه می‌دانند که ریشه افراد و اعمال موسوم به «مردم» یا «حزب‌الله» از خودشان می‌باشد و با نقشه و دستور آنها عمل می‌کنند. این قضیه به قدری واضح است که حتی صدای اعتراض روزنامه‌های دولتی نیز بلند شد و رئیس جمهور، که دبیرکل حزب و مسئول روزنامه جمهوری اسلامی نیز می‌باشد، در خطبه نماز جمعه با صراحت مدعی شد که عناصر منحرف در تظاهرات

خیابانی گروه‌های به اصطلاح حزب‌اللهی دخالت داشته‌اند و تمام اعمال خلاف شرع و قانون را به آنها نسبت داد؟! بگذریم که خودشان در خطبه نماز جمعه چند هفته قبل آنان را به حرکت در خیابانها و جلوگیری از انحراف!! دعوت کرده بودند!!

جنگ و صلح

حال مردم قضاوت کنند که اختلاف ریشه‌ای ما با روندهای کلی این گروه که خود را بدنه اصلی انقلاب می‌داند در کجاست و چیست؟ حاکمیت باید بداند که جواب ایرادات و اعتراضات مردم، ولو به زعم خودشان اقلیت هم باشند، برچسب زدن نیست. این تهمت‌زدن‌ها، دروغ به هم بافتن‌ها، بحران کنونی را حل نمی‌کند. اسدالله علم هم زمانی مخالفین خودشان را تحریک شده مصر و ایادی مرحوم جمال عبدالناصر معرفی می‌کرد. این فرار از واقعیت‌ها و پناه بردن به ذهنیات است. اگر حاکمیت واقعاً می‌خواهد جواب ما را بدهد و ثابت کند که ادعاهای ما نادرست است نیازی به برچسب زدن و افتراء ندارد. می‌تواند رسانه‌های گروهی را به اجرای قانون و انتشار مطالب و پاسخهای ما موظف سازد.

ع- گفته‌اند که: «اینها آمدند حتی اعلامیه دادند، بیانیه دادند مردم را دعوت به این مسئله (یعنی بحث پیرامون جنگ) کردند و اطلاعیه برای سازمان ملل فرستادند. تمام این کارها را بر علیه حرکت مردم و رهبری خودشان و بر علیه شرکت مردم در نظام کردند...»

آیا این گونه سخن از زبان نخست‌وزیر حاکمیتی که مدعی است قانون اساسی را با قوت اجرا کرده است زشت نیست؟ آیا یک سازمان سیاسی سابقه‌دار، که دوست و دشمن به صداقت و مسلمان و ملی بودن آنها اعتراف دارند حق ندارد در باره یکی از اساسی‌ترین مسائل جهانی مملکت، یعنی جنگ، اظهارنظر کند و بیانیه بدهد؟ حق ندارد از سازمان ملل متحد بخواهد که دولت متجاوز عراق را به تمکین از مقررات بین‌المللی و عدم بمباران شهرهای بی‌دفاع پشت جبهه و عدم بکارگیری بمبهای شیمیایی مجبور سازد. چقدر باید شخص متحجر و انحصارطلب باشد که نتواند این حداقل را هم برای یک سازمان سیاسی تحمل کند، با چه معیار و ضوابطی دادن اعلامیه و بیانیه و تلگراف به سازمان ملل و نامه خصوصی به شورای عالی دفاع را حرکت بر علیه مردم و بر علیه نظام!! تبلیغ می‌کنند؟

۷- آقای نخست‌وزیر در همین مصاحبه اعلام کردند که: «آنها (نهضت آزادی) می‌توانند با رسانه‌های گروهی مصاحبه کنند...»

اگر چه روش و عملکرد گذشته و حال متولیان به اندازه کافی گویای این واقعیت است که این سخن یک ادعای سیاسی توخالی است اما با وجود این ما برای آنکه حمل به صحت نموده هیچ فرصتی را جهت آزمایش صداقت ادعای این آقایان از دست ندهیم و با وجود اینکه قانون اساسی به ما چنین حقی را می‌دهد، از این پیام استفاده کردیم و از خبرنگاران داخلی و خارجی مقیم تهران برای یک مصاحبه مطبوعاتی دعوت به عمل آوردیم. نخست‌وزیر، وزیر کشور و سایر دولتمردان، در مصاحبه‌های پرزرق و برق خود مدعی شده‌اند که امکانات فراوانی برای نهضت آزادی در جهت شرکت در انتخابات ریاست جمهوری فراهم است و طبیعی بود که نهضت آزادی از طریق مصاحبه مطبوعاتی نظر خود را در باره این امر مهم مملکتی ابراز نماید. لذا برای روز سه‌شنبه ۶۴/۲/۳۱ از رسانه‌های گروهی برای مصاحبه دعوت کردیم. یک بیانیه مطبوعاتی هم برای قرائت و توزیع بین شرکت‌کنندگان در مصاحبه آماده کردیم تا هم

خبرنگاران مواضع ما را به طور کتبی در اختیار داشته باشند و هم سؤالات خود را در همان محورها مطرح سازند. اما ساعت ۸/۳۰ شب روز دوشنبه ۳۰ اردیبهشت ماه وزارت کشور از طریق شهربانی بدون ذکر علت تصمیم و یا استناد قانونی اطلاع داد که این مصاحبه نباید برگزار شود. البته به نظر ما عمل وزارت کشور خلاف قانون و در تضاد آشکار با نظر نخست‌وزیر بود. و این سؤال را مطرح می‌کرد که آیا بهتر نبود نخست‌وزیر قبل از اعلام موضع خود نظر موافق وزیر کشور را جلب و هماهنگی ایجاد می‌نمود؟! چه لزومی داشت نخست‌وزیر صدای آزادی در دهد و وزیر کشور ندای اختناق برآورد و برای رادیوهای بیگانه خوراک تبلیغاتی درست کنند و آبروی خود را ببرند!! براستی چه ضرری داشت که اجازه می‌دادند مصاحبه نهضت انجام شود و تاییدی برای وجود آزادی‌های سیاسی ارائه دهد و اگر هم مطالب ما خلاف بود با منطق و ادب جواب بدهند.



نهضت آزادی ایران مردم را برای تأمین همه جانبه حقوق و آزادیهای اساسی و شرکت در انتخابات دعوت می‌کند و با صراحت اعلام می‌کند انتخابات وقتی مشروع و قانونی خواهد بود که تمامی حقوق و آزادیها و امکانات اساسی قانونی را به همان نسبت و میزانی که برای حاکمیت فراهم است برای غیرموافقین حاکمیت نیز فراهم گردد. حاکمیت از مقامات و مناصبی که اشغال کرده است و در اختیار دارد برای هتک حرمت و حیثیت مخالفین استفاده نکند. اعتراضات و انتقادات سالم و قانونی را با دروغ‌پردازی و جعل اکاذیب از زبان خارجیها، نظیر کارتر، آنهم در نمازهای جمعه پاسخ ندهد. حاکمیت باید بپذیرد که مردم نیازی به قیم ندارند، می‌فهمند، شعور دارند، و می‌توانند با شنیدن همه گفتارها به قضاوت بنشینند و انتخاب کنند. بگذارید باز هم تکرار کنیم تنها کسانی از آزادی گفتار، اجتماعات، مطبوعات و سایر حقوق ملت می‌ترسند که پایگاههای خود را در میان مردم از دست داده باشند.

بصلاح کشور و حاکمیت است که:

حقوق ملت را به آنان بازگردانند، دست از انحصار بردارند. اصول مصرحه در قانون اساسی را اجرا کنند، تا راه برای بحران‌های کنونی و تثبیت نظام جمهوری اسلامی باز شود.

والسلام علی من اتبع الهدی

نهضت آزادی ایران